

روژه گارودی

ترجمه : قهرمان قدرت نما

نقطه عطف

در

سوسیالیسم

من معتقدم که آگاهی تمهید می‌آورد و اگر خواننده باشیم که از همان ما منتقل و یا بقول دکتر حمید عنایت کنش پذیر نمائند شرکت هرچه بیشتر ما در بحث و جدل بستیدن عقاید مخالف و موافق و تجزیه و تحلیل این عقاید ضروری خواهد بود .

نام روژه گارودی را همگان شنیده‌اند . فقط باید گفت که وی را بخاطر نوشتن کتاب « نقطه عطف در سوسیالیسم » که این مقاله مقدمه آنست ، نخست از کمیته مرکزی و سپس از خود حزب کمونیست فرانسه بیرون راندند . گفته‌های گارودی خوب یابد ، درست یا نادرست ، انقلابی یا ارتجاعی ، این سخن را دارند که مسائل جدیدی را مطرح می‌کنند و این همانست که من جالبش یافته‌م .

کلید کتاب را از روی ترجمه انگلیسی آن بفارسی برگردانده‌ام که تمام یا قسمت‌هایی از آنرا در نگین منتشر خواهم کرد و شاید اگر امکان یابد کتابش کنم .

گمان نکنم احتیاج بتکرار این موضوع داشته‌باشم که در این مقاله دلیل موافقت یا مخالفت مترجم با قسمت و یا قسمت‌هایی از آن اثر نیست .

من معتقدم که آگاهی تمهید می‌آورد . و این کار را هم بقصد آگاهی انجام داده‌ام .

قهرمان قدرت نما

رتال جامع علوم انسانی

یکی از تناقضات چشمگیر امروز فرانسه این حقیقت است که باوجود

اکثریت داشتن احزاب مخالف حکومت ، این احزاب در عمل ناتوانند . پیرویهاییکه نصیب این دسته می‌گردد پیرویهایی منفی است که بهیچوجه در ساختمان آینده نزدیک نقشی ندارند .

در ماههای مه و ژوئن ۱۹۶۸ رستاخیزی بهمت نیروهای واقعا زنده مملکت بوجود آمد . در حدود ۱۰ میلیون حقوق بگیر اعتصاب کردند ، و دانشجویان و روشنفکران و کارمندان دولت بطور همه‌جانبه ، و پس از فاصله‌ای چند ، دهقانان از آنها دفاع کردند . این رستاخیز سیستم قدرت موجود و سرمایه‌ایکه این رژیم نتیجه آنست را بمبارزه خواند و موجودیت آنرا بدایره تردید کشاند .

چند هفته بعد انتخابات صورت گرفت و حزبی که نماینده نظام فوق است به پیروزی چشمگیری رسید .

درسال ۱۹۶۹ در نتیجه یک همه پرسی (رفراندم) ژنرال دوگل از حکومت دست کشید . ولی یکماه بعد وارت بلافضل او بعنوان رئیس‌جمهوری انتخاب گشت .

دیگر ساکت ماندن ممکن نیست .

جنبش بین‌المللی کمونیسم دچار بحران گشته است . شکاف بین چین و شوروی ، حمله به چکوسلواکی درسال ۱۹۶۸ ، کنفرانس مسکو در ژوئن ۱۹۶۹ ، و تکذیب تحمیلی حزب کمونیست چکوسلواکی از اعتراضاتی که در سال ۱۹۶۸ بعمل آورده بود ، همه و همه نمونه‌های روشن این حقیقت‌اند . در این دهه‌های آخرین قرن بیستم ، همه ما بنوعی با مسئله‌ای اساسی روبرو هستیم . آگاهی ما نسبت باین مسئله ، موجب ایجاد مسئولیت شخصی در پیدا کردن راه حل لازم می‌گردد ، راه حلی که آینده جهان - رنجها و ناراحتی‌ها و یا احیاء آن - بدان بستگی دارد .

این مسئله‌ای جهانی است ، زیرا که تنها کمونیست‌ها را دربر نمی‌گیرد . کسی نیست که بنحوی در گیر پیدا کردن این راه حل نباشد .

این اندیشه‌ها از حوادث ویژه سال ۱۹۶۸ ، از بهار پاریس و بهار پراگ ، و از جراحی‌هایی که از این دو بهار عظیم بوجود آمده‌است ، برخاسته‌اند . اجازه بدهید ابتدا به بن بستی که فرانسه از لحاظ سیاسی در آن گرفتار آمده است ، و راه حل‌های احتمالی خلاصی از آن بپردازیم .

تناقضی مشابه نیز در داخل گروه مخالف دیده میشود. حزب کمونیست در عین حالیکه دارای اکثریت است ناتوان است در دو مورد، یعنی انتخابات قانونگذاری سال ۱۹۶۸ و انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۹، این حزب پیروزیهای انفرادی چندی بدست آورد. این تنها حزب مخالفی بود که در عوض از هم پاشیدگی، موقعیت خود را تحکیم کرد.

ولی مانند دژی که در میان کویری واقع باشد تهاست. نه بتوسط نیروی سازمان یافته‌ای برونی حمایت میشود و نه دارای متفقی است.

مسلم است که این تناقض دو جانبه به مطالعه دقیق‌تری احتیاج دارد. چه نیروی برای بیرون آمدن از بن بست - و در نتیجه نه تنها نجات گروه مخالف حکومت، بلکه مملکت - می‌تواند بهتر از مهمترین نیروی سازمان یافته گروه، یعنی حزب کمونیست که بعزت رسالت خاص خویش در طبقه کارگر ریشه‌های عمیقی دوانده است و عامل تحقق برنامه‌های انقلابی است، ابتکارات لازم را در دست بگیرد و برای آینده امکانات وسیعتری بوجود آورد؟

من سعی خواهم کرد که در پایان این مطالعه، با در نظر گرفتن دو اعتقاد زیرین که بدیهی بودن آنها روز بروز برایم آشکارتر میشوند، سؤال فوق پاسخ دهم.

اول اینکه، در فرانسه هیچ‌کار معبری بدون حزب کمونیست نمی‌تواند صورت پذیرد،

و دوم، تا این حزب بطور کامل خود را اصلاح نکند نمی‌تواند هیچگونه عملی انجام دهد.

مسئله بن بست نیروهای انقلابی فرانسه، فقط یک مورد از یک مسئله جهانی است. گر چه، تعداد این نیروها در جهان، چندین سال قبل کمتر از امروز بود، لکن احزاب کمونیست در آنروزگار قطب‌های جاذبه این نیروها بودند. امروزه، باوجود اینکه بر قدرت و قوت نیروهای فوق افزوده شده، اینها سعی بسیار دارند که خود را از احزاب کمونیست دور نگاهدارند، و بدون آنها و در خارج از آنها توسعه یابند و بعضی اوقات در مخالفت با آنها برآیند.

در آمریکای لاتین تا بحال تنها یک جنبش و دگرگونی - یعنی تحولات کوبا - موفق بوده است که در آن حزب کمونیست نقش آغازگری نداشته، بلکه بعدها بدان پیوست. در بقیه نقاط این قاره، در زیر بار استعمار قویترین امپریالیسم جهان، موقعیت آماده بافتجاری بوجود آمده که باعث بیداری اندهان نیروهای گسترده‌ای از اجتماع نسبت به نیاز به انقلاب شد. احزاب کمونیست تنها یکی از اجزاء تشکیل دهنده این نیروها هستند که بجز در چند مورد نقش پویائی ندارند.

در آفریقای سیاه، که نهضت‌های ملی و ضد استعمار، در حلقه مبارزه با استعمار نو و قدرت و ثروت و حیل و گداز آنها درگیرند، واقع از احزاب مارکسیست خبری نیست. در کشورهای مسلمان نیز نهضت‌های ملی، یا در واقع سوسیالیستی احزاب کمونیست را نادیده می‌گیرند.

در آسیا این مسائل دارند شکل خاص و مهمی را بخود می‌گیرند. این نه تنها بعزت سیاست عدم مداخله مستقیم (۱) کمونیست چین و جاه طلبی‌های آن در سابقه برتری جوتی جهانی، بلکه بعزت قلع و قمع حزب کمونیست آندونزی و شکاف‌های داخلی بین احزاب سایر کشورها، بویژه ژاپن و هندوستان، بوجود آمده است. بالاترین تحرکی که می‌توان از نهضت‌های مردمی نشان گرفت مربوط به مردم ویتنام است که بقیمت فداکاریهای بی‌حد و حصر، پیروزمندانه در برابر بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان ایستاده‌اند.

آیا می‌توان امیدوار بود که احزاب موجود کمونیست کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا، سوای فرانسه، ایتالیا و اسپانیا، بتوانند توده طبقه کارگر را بخود جذب کنند؟

از اینرو، باید به بالیدن‌های پیروزمندانه (۲) منعکس در بسیاری از جملات «سند» یکه از کنفرانس مسکو نتیجه شد با تردید نگریست، و مسائل حقیقی را از طریق توجه بر شناخت و تجزیه و تحلیل علل اساسی تناقضات موجود بین کشورهای سوسیالیست، و همچنین کشف علت دوری جستن نیروهای انقلابی از احزاب کمونیست، حل و برطرف کرد. از حالا بعد، چه برای کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها و چه برای

ضد کمونیست‌ها «تجدید فکر» کاملی لازم است.

زیرا که اگر اصولا بنا باشد که مسئله مطرح شود باید در تمامیت آن مطرح شود. این گفته که امکانات انسان در بیست سال اخیر، بیش از چندین هزار سال گذشته پیشرفت کرده است بجز سخنی مبتذل چیز دیگری نیست.

حتی در ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان، چه اقدامی در جهت انطباق روابط انسانی با این تکامل عظیم صورت گرفته است؟ در کشورهای سوسیالیستی که با مسئله‌ای شبیه به مسئله فوق روبرو بوده‌اند، چه کاری انجام شده است؟

بر اثر تسخیر سه «بی‌نهایت» ما بمرحله حساسی رسیده‌ایم. [این سه بی‌نهایت را ما به کوچک و بزرگ و پیچیده تقسیم می‌کنیم.] در سطح «بی‌نهایت» کوچک توانسته‌ایم با مهار کردن انرژی اتمی، دوره تجربه کنترل شده ماده را بی‌اغازیم و درهای عظیمی از ثروت و قدرت نامحدود را بروی انسان باز کنیم.

در سطح «بی‌نهایت» بزرگ توانسته‌ایم اولین قدم را در راه کشف فضا برداریم و آینده تابناکی را برای تغییر و دگرگونی و حتی مهاجرت انسان به کرات دیگر گیتی ممکن سازیم: حقیقت اینست که ما از مرز سیارات گذر کرده‌ایم.

در سطح «بی‌نهایت» پیچیده، انقلاب سیرنیتیکی، یعنی اختراع ماشین‌های حسابگر، و تولید خودکار و جور کردن و نتیجه‌گیری داده‌ها (۳) در عرض فقط چند سال، با کمک به قدرت محاسبه انسان توانسته است که دامنه فعالیت‌های مغز انسان را برای وظایف خلاق‌تری باز بگذارد و در عین حال با وسعت دادن باین دامنه قدرت آنرا از مرزهای تخیلات این انسان بگذراند و او را در مقابل دورزمانی که در پیش دارد گیج کند.

از اینرو، حالا که می‌بینیم همه چیز ممکن است، باید باختلاف بین زندگی فعلی خود و آنچه که می‌تواند باشد، حتی با تحمل رنج بسیار آگاهی یابیم. انرژی اتمی بطور کلی بعنوان وسیله‌ای مخرب بکار می‌رود تا سازنده... حماسه تحسین آمیز تحقیقات فضائی بصورت میره‌های بازی قدرت‌های بزرگ بمظهور کسب اعتبار - همراه با برتریهای نظامی - درآمده است. درباره نقش نهائی سیرنیتیک در زندگی انسان، هنوز پیش‌گویی مشخصی نمی‌توان کرد. آیا این تکنیک باعث از خود بیگانگی تازه‌ای در خودکامگی‌های تکنوکراتیک می‌گردد، و یا باعث آزاد شدن نیروهای بالقوه و خلاقه تکا یک انسان میشود؟

طرح مسئله باین صورت بدان معنی نیست که می‌خواهیم به نوعی از جبریت (۴) تکنولوژیکی بازگردیم و یا خود را فقط در اختیار مکانیسم تکاملی نیروهای تولید قرار دهیم و معتقد باشیم تمام اشکال زندگی اجتماعی، از مباحث‌های سیاسی گرفته تا ایدئولوژی‌ها باید تنها از این نیروها نتیجه شوند.

بسی‌خواهیم بگوئیم که فقط از طریق بازی با بیش‌گوئیهای تکامل تاریخی (۵)، دنیای فعلی می‌تواند تعادلی برسد، و یا ایالات متحده فقط برای مقتضیات سوسیالیست بشود، و دولت اتحاد جماهیر شوروی آزادی را پیشه کند.

ما به آن نوع تفوق تکنولوژیکی و نیروهای تولید که تمام اصلاحات بر آنها استوارند اعتقاد نداریم. همچنین ما به تحقق خود بخود آینده‌ایکه تاریخش بیش‌پیش نوشته شده و آسانها در شکل دادن بآن نقشی ندارند نیز معتقد نیستیم.

برای آینده، راههای مختلفی ممکن است که یکایک ما در تحقق بخشیدن بآنها مسئولیم. بهمین جهت، فرضیه عملی ما صرفاً صورتی از رفورمیسم سنتی نخواهد بود.

بعکس فرضیه ما خواهد کوشید تا عاملی باشد در خنثی کردن شکست تجزیه و تحلیل یک عنصر اساسی، یعنی ماهیت و نتایج انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی، شکستی که از کنفرانس مسکو نتیجه شده و جنبش کمونیستی را به ناتوانی خواهد کشاند.

ما این مهم را از طریق یادآوری نقشی که تاریخ برای نیروهای تولید قائل شده است بانجام خواهیم رساند: نیروهای تولیدی باید چنان رشد کنند که با توسعه آنها تناقضات جدیدی بوجود آید. بعبارت دیگر روابط

جدید طبقاتی و خصومت های جدیدی ایجاد شوند که بنوبه خود نیازهای تازه ای، به نیروهای اجتماعی جدید و همچنین به تجزیه و تحلیل های تازه ای که اساس استراتژی تازه این نیروها باشد، بوجود آورند.

برخلاف خوابگردهای مسلک های مختلف، که در رویاهای دیروزین خویش گم شده اند، ما در این کتاب سعی خواهیم کرد که به سؤال جواب دهیم:

تحولاتی که در حال حاضر صورت می پذیرند کدامند و چه تناقضات جدیدی را بوجود می آورند؟
 چه ابتکارهایی برای انطباق این تحولات با روابط انسانها لازمند؟
 چه کسی از تناقضات جدید آگاهی خواهد یافت و چه کسی برای حل آنها از ابتکارها استفاده خواهد برد؟
 اگر بخواهم بخوبی روح مطالعه ای را که درباره مسائل فوق بعمل آورده ام نشان بدهم، باید دو نکته دیگر را متذکر شوم.
 در این کتاب، در موقع انتقاد از رفتار رهبران فعلی شوروی، هیچ ملاحظه ای را رعایت نکرده ام. اینرا نباید دال بر تمایلات ضد شوروی من دانست.

گفتن اینکه اخلاف نئین، از اسالین تا برژنف، تصویر باشکوه انقلاب اکتبر را در انظار جهانیان لکه دار کرده اند، و اعتقاد اینکه جرمیت (۶) آنها مارکسیسم را فقیر کرده و در ضمن از شکل انداختن آن مانعی در راه تجزیه و تحلیل علمی تضادهای ذاتی سرمایه داری گشته و از اینرو از فرصت های انقلابی حزب کمونیست کاسته است، و نیز گفتن اینکه، اینها - از تکفیر و تحریم یوگوسلاوی در سال ۱۹۴۸ تا حمله به چکوسلاواکی در سال ۱۹۶۸ - با انکار شناسائی حق جستجو بدنبال نمونه های سوسیالیسم منطبق با شرایط ملتها و زمان، موجب ایجاد شکاف در جنبش سوسیالیستی گردیده و رشد سوسیالیسم راحتی در داخل اتحاد جماهیر شوروی به غل و زنجیر کشیده اند، تردیدی در اهمیت انقلاب اکتبر بوجود نمی آورد. کما اینکه انتقاد از رهبران فعلی پکن نباید موجب ایجاد تردید در اهمیت تاریخی راه پیمانی طولانی و انقلاب چین گردد.

من بعنوان يك انسان مبارز، با ایقان کامل باین امر که فقط سوسیالیسم می تواند موجب روابط اجتماعی متناسب با تحولات شگرف حاصل از علم و تکنولوژی گردد و این تحولات را بخدمت تمام انسانها بسازد هیچگونه استثنا درآورد، با کلامی راسخ خطاب به رهبران شوروی می گویم که: «سوسیالیستی که ما در فرانسه می خواهیم سوسیالیستی نیست که شما برچکوسلاواکی تحمیل می کنید!»

نکته دومی که می خواهم خاطر نشان سازم که روابط من با حزب کمونیست فرانسه مربوط میشود. در اینجا دوباره، انتقاد از خود - می گویم انتقاد از خود زیرا که من بیش از بیست سال است که در دستگاه اجرایی حزب کار می کنم (۷) و لذا خود را تا اندازه ای مسئول سیاست های آن میدانم. و انتقاد از گرایشها و برداشتهای آن نباید بمنزله تخطئه کردن حزب محسوب شود. قصد من خلق شرایطی است که این حزب روزی بتواند نقش خود را بطور کامل ایفا کند.

علت اینکه من خود را مجبور به علنی کردن مسائل دیدم، اینستکه، در سمدستی بیش از سی سال، هیچکدام از پیشنهادات من نتوانست از دیوار سکوتی که اطراف جلسات پولیت بورو (۸) و کمیته مرکزی را گرفته است عبور کند. در تمام این سالها، بمن مرتب گفته اند که: «تو میتوانی هرچه که فکر میکنی بر زبان آوری، مشروط بر اینکه از داخل حزب بیرون نرود.» ولی این يك فریب است، زیرا که حزب فقط پولیت بورو و کمیته مرکزی نیست. حزب، یعنی مجموعه اعضاء. ولی، بعلت عدم اعتماد و یا تحقیر، هیچگاه عقیده «زیر ساخت» (۹) پرسیده نمی شود. زیرا که «زیر ساخت» خام است و قدرت تمیز خوب از بد را ندارد. هیچکدام از ارگان های حزب، اومانیت یا فرانس نوول یا کایه دو کمونیم، از عقایدی صحبت نمی کنند که با «عقیده رسمی» دستگاه حزب موافق نباشند. بهمین دلیل است که من بتوشن این کتاب و مطرح کردن بحث بطور آشکار، چه در داخل حزب و چه در خارج آن مجبور شده ام. زیرا که این بحث به مسائلی مربوط میشود که آینده حزب و مملکت بانها بستگی دارد. در میان مبارزانی که بخاطر يك هدف اساسی - یعنی سوسیالیسم -

می جنگند باید امکاناتی بوجود آید که بمنظور رسیدن بغایت مشترک و گردهم آوردن میلیون ها نفر از مردم فرانسه که با درجات مختلف آگاهی و تصمیم، در تعقیب آن ثابت اند، بمنجرت ایجاد يك مسئله، از طریق بحث آزاد بهترین راه حل آن مسئله را پیدا کرد.

دیگر ساکت ماندن ممکن نیست.

این کتاب را بقصد مجادله نوشته ام. قصد من اولاً بوجود آوردن انگیزه ای بوده است برای يك تفکر و اندیشه همگانی درباره ابتکارهایی که برای مقابله با تحولات اساسی این دوره ضروری است و ثانیاً طرح فرضیه های عملی در مورد پنج سؤال حیاتی زیر:

۱ - ماهیت انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی چیست؟ نتایج آن کدامند؟ آیا خواسته های این انقلاب با رشد دموکراسی و رشد خلاقه انسان سازگار است؟

۲ - این تحول در کشورهای سرمایه داری، بخصوص غنی ترین و قویترین آنها یعنی ایالات متحده، چه تضادهائی بوجود خواهد آورد؟ چه اقداماتی برای حل این تضادها بعمل می آید و یا باید بیاید؟

۳ - در کشورهای سوسیالیستی تحول فوق چه تضادهائی را بوجود می آورد و برای غلبه بر آنها چه نوع ابتکارهایی تاریخی در حال قوام یافتن است؟ آیا نمونه یا مدل اتحاد شوروی این تقاضا را بر خواهد آورد؟ یا نمونه چین؟ یا نمونه یوگوسلاوی؟

۴ - تحول فوق در حزب کمونیست فرانسه، در احزاب مخالف دولت، در سیاست خارجی فرانسه، بطور کلی چه دگرگونیهای شگرفی بوجود خواهد آورد.

۵ - اثر این تحول بر روی روابط بین المللی چگونه خواهد بود؟ در وضع فعلی، چه تدابیری می تواند در سطح جهانی، خواسته ها، منابع و امیدهای را که برای رشد کامل انسانها بدون استثنا لازمست سازمانی تازه دهد؟

یگذار هر که می خواهد، گوشه ای از این مبارزه را بگیرد. دیگر ساکت ماندن ممکن نیست.

- Voluntarist Position (۱)
- Triumphalism (۲)
- Data Processing (۳)
- Determinism (۴)
- Evolution Historical Entropy (۵)
- Dائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی. به فهرست اعلام مراجعه شود. مترجم.
- Dogmatism (۶)
- تویستند در زمان نگارش این سطور هنوز عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست فرانسه بود. مترجم.
- Politburo (۸)
- کمیته مسئول تجزیه و تحلیل حوادث واتخاذ سیاست برای حزب کمونیست.
- Substructure (۹)

دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی. به فهرست اعلام مراجعه شود. مترجم.

تویستند در زمان نگارش این سطور هنوز عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست فرانسه بود. مترجم.

کمیته مسئول تجزیه و تحلیل حوادث واتخاذ سیاست برای حزب کمونیست.